سخن مدیر مسوؤل

بسم الله الرّحمان الرّحیم

در نظام اندیشه‌ی قرآنی، اندیشه از عمل قابل تفکیک نیست. خدای بزرگ، بی‌درنگ پس از بیان یک حقیقت بر اساس تعقّل فطری و قبول آن از سوی انسان، عمل صحیح و خالصانه را از او می‌خواهد. به این آیات نورانی بنگرید:

﴿**ذٰلکم الله ربّکم، فاعبدوه**﴾ (یونس، ۳)

﴿**فإلٰهکم الله واحد، فله أسلموا**﴾ (حج، ۳۴)

﴿**و اشکروالله ان کنتم ایّاه تعبدون**﴾ (بقره، ۱۷۲)

﴿**قد جاءکم الرّسول بالحقّ من ربّکم، فآمنوا خیراً لکم**﴾ (نساء، ۱۷۰)

این گفتار کوتاه، آهنگ آن ندارد که به ریشه‌ها، عوامل پیدایش و پیامدهای تفکیک علم از عمل بپردازد. از بیان این نکته فقط هدف اشاره‌ای بود به آن اصل قرآنی که مورد غفلت قرار گرفته و غفلت از آن، بسا خسارت و زیان که بر فرد و جامعه‌ی ما وارد آورده است: فرد فردِ ما را از الگوی مورد قبول دین مبین دور ساخته و رسیدن جامعه‌ی ما را به جامعه‌ی قرآنی نمونه و مطلوب، به تأخیر انداخته است.

* * *

آینده‌ی روشن بشر، حقیقتی است روشن، بدیهی، فطری، مسلّم و قطعی، که تمام پیروان مکاتب، با اندکی تعقّل پذیرفته‌اند و می‌پذیرند. البتّه این اندیشه‌ی فطری جهانی، در اسلام، روشن‌تر از دیگر مکاتب و ادیان منسوخه، تبیین شده و در میان فرقه‌های مختلف اهل قبله، تشیّع بیش از دیگر گروه‌ها به ذکر جزئیّات ـ بر اساس منابع وحیانی ـ پرداخته است. این مدّعا، مستند به ادلّه‌ی چندی است که اکنون مجال بیان آن‌ها نیست. و تبیین آن‌ها در جایگاه خاصّ خود، باید صورت انجام پذیرد.

هدف، بیان نکته‌ای دیگر است: بر مبنای همان شیوه‌ی بیان و تربیت قرآنی که گفته شد، پس از قبول حقیقت مسلّم آینده‌ی روشن برای بشر، بی‌درنگ ضرورتِ بهینه‌سازی فرد و جامعه در مسیر انتظار موعود مصلح پیش می‌آید، و در پی آن پرسشی کوتاه که: برای این ضرورت، چه کرده‌ایم؟

* * *

ما، هم‌اکنون در دوره‌ی غیبت به سر می‌بریم و باید در انتظار ظهور امام موعود علیه السلام باشیم. امّا حضور در مکتب غیبت و خواندن درس انتظار، آداب و شیوه و منش خاصّ خود را دارد. مهم‌تر از همه، این که آن امام همام را «غایب از دیدگان و حاضر در دل‌های مؤمنان» بدانیم. [1] ایمان به امام غایب ـ که در شمار والاترین مصادیق «ایمان به غیب» است [2] ـ باری از تکلیف و عمل بر عهده‌ی آن مؤمنان می‌نهد که خود، وسیله‌ی تکامل معنوی، ارتقای اخلاقی و بهسازی تربیتی می‌شود، البتّه اگر حقّ آن ادا شود. چگونه باید این حق را ادا کنیم؟

* * *

سرمایه‌های معنوی از آسمان به بشر می‌رسد و در اختیار او قرار می‌گیرد، تا او به اختیار خود، از این سرمایه‌ها بهره گیرد و به سود برسد. یعنی سرمایه داشتن برای رسیدن به سود، شرط لازم است ولی شرط کافی نیست. نمونه را، به قرآن بنگریم.

«قرآن» ـ این گرامی‌نامه‌ی نامی آسمانی ـ در اوج معنویت، تنها برای کسانی سبب هدایت و شفا و رحمت است که به اختیار خود، ایمان آورند، وگرنه ستمگران را ـ که بر خود و بر دیگران ستم کنند ـ جز خسارت و زیان نمی‌افزاید. [3] قرآن کتاب هدایت است، امّا برای متّقین [4] یعنی کسانی که «تقوا» را با تمام وجود پذیرفته‌اند.

* * *

---

۱. برگرفته از تعبیر امام کاظم علیه السلام: یغیب عن ابصار النّاس شخصه و لا یغیب عن قلوب المؤمنین ذکره. (کمال الدّین ۲ / ۳۶۸ باب ۳۴ حدیث ۶)

۲. برگرفته از روایت امام صادق علیه السلام، مقدّمه‌ی کمال‌الدّین.

۳. برگرفته از آیات: اسراء / ۸۲، فصّلت / ۴۴.

۴. بقره / ۳.

انتظار نیز، سرمایه‌ای معنوی است که خدای سبحان به بشر داده تا به کمک آن، به اوج عروج معنویت برسند، امّا به همان شرط که گفته شد، یعنی بهره‌گیری صحیح از آن. بیش و پیش از تمام عوامل، درک و احساس نیاز به ظهور و حضور امام موعود است، همان درک و احساسی که غریق به کشتی نجات، غریبِ راه‌گم‌کرده به راهنمای راه‌آشنا، و تشنه‌ی خشکیده‌لب به آب صاف و زلال دارد. «انتظار» را برترین عبادت دانسته‌اند، از آن روکه این شعله را در درون انسان منتظر برمی‌افروزد تا پرتو آن، هرچه نامردی و نامرادی را بسوزد.

* * *

امام صادق علیه السلام در کلامی جاودانه، «عمل به ورع و محاسن اخلاق» را همزمان با انتظار، برنامه‌ی عملی ضروری دانسته‌اند، برای کسانی که دوست دارند در زمره‌ی یاران امام موعود باشند. [1] منتظر، همواره باید تمام اعضای خود را چشم وگوش بداند: چشمی به راهِ رسیدن حضرتش وگوشی در انتظار شنیدن ندای آسمانیِ ظهور. کسی که سفره‌ی درون را برای آن روز خدایی و عدالت‌گسترده‌ی آن نگسترده، چگونه می‌تواند از موعود عدالت دم زند؟

و چه زیبا گفت بزرگ بانوی شعر پارسی:

پروین! چگونه جامه تواند بُرید و دوخت
آن‌کس که نخ نکرده به یک عمر، سوزنی؟!

* * *

برای رسیدن به چنان فرد و جامعه‌ای، «تربیت نسل مهدوی» نخستین و برترین ضرورت است. تمام امکانات را باید برای این مهم به‌کارگرفت. آیین تربیت نسل مهدوی چیست؟ در غوغای هجوم وسایل ارتباطی و پیام‌های رنگارنگ آن‌ها، چگونه باید «پیام آسمانیِ انتظار» را به‌گوش مردمان رسانید به‌گونه‌ای که بر جان آن‌ها بنشیند؟ آسمانی بودن و فطری بودن این ندای الهی قابل انکار نیست، ولی در جایی که برای انتقال سخیف‌ترین پیام‌ها، تمام امکانات علمی و آخرین دستاوردهای دانش بشری را به‌کار می‌گیرند، ما برای رساندن این ندای رهایی‌ـ که

---

۱. غیبت نعمانی / ۲۰۰ باب ۱۱ ح ۶۹.

به نوعی با شهوت‌ها ومیل‌های نفسانی تعارض دارد- کدام‌یک از آن امکانات و فناوری‌ها را به کار گرفته‌ایم؟ آیا فطری بودن یک پیام، ما را از کاربرد شیوه‌های تربیتی برای انتقال آن بی‌نیاز می‌دارد؟ و اگر ناگزیر از این کاربرد باشیم، چه راهکاری را باید در پیش گیریم؟

* * *

در این شماره- و یکی دو شماره‌ی دیگر- «از سفینه»، کوشش بر آن است که به پاسخ این پرسش نزدیک شویم. از عنایاتِ بی‌دریغ آن پدر مهربان دور نمی‌دانیم که در این کار، توفیق یابیم، گرچه خود را لایق آن عنایات نمی‌یابیم و فقط به محبّت و لطف پدرانه‌ی حضرتش چشم امید داریم. ولی اگر در جلب آن عنایت‌های آسمانی نیز سستی و فتور به خرج دادیم، باز هم خوشنودیم از این‌که با طرح آن سؤال‌های مهم و اساسی، زمینه‌ای فراهم آوریم برای پژوهش‌های ضروری و کاربردی که ضرورت آن برای ما، از آب زلال و هوای پاک، بیشتر است، چرا که تداوم حیات معنویِ ما، بسته به آن‌است، که ضرورت آن با حیات مادّی و جسمانی قابل قیاس نیست.

در این جهاد مقدّس، با کمال اشتیاق، دست یاری و همکاری به سوی فرهیختگانِ دردآشنا دراز می‌کنیم، تا گامی دیگر در راه عمل به کریمه‌ی «**تعاونوا علی البرّ و التّقوی**» برداریم، در راهی که به سوی والاترین مصادیق برّ و تقوا - یعنی امام موعود، حضرت بقیةالله ارواحنافداه - پیش رو داریم.

و ما النّصر الّا من عندالله العزیز الحکیم